

تضاد منافع عامل اصلی مشکلات و چالش‌های اقتصادی دولت و بخش‌های حاکمیت

سعیده احمدی^۱

در حال حاضر تضاد منافع که یکی از دلایل اصلی بروز فساد به شمار می‌رود به یکی از مشکلات اصلی کشور تبدیل شده و ناکارآمدی، هدر رفت منابع و خدشه‌دار شدن اعتماد مردم به نظام از آثار زیانبار آن بوده است. تضاد منافع در بخش‌های مختلف حاکمیتی کشور از جمله مجلس، بدنه دولت و بانک مرکزی دیده می‌شود و با اینکه لایحه «نحوه مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارائه خدمات عمومی» از سوی دولت به مجلس برای حل این معضل ارایه شده است، اما وضعیت این لایحه همچنان نامشخص و مبهم است. هرچند باید به این مهم توجه داشت که حتی با تبدیل این لایحه به قانون، انبوه قوانین و مقررات، نیز برای مقابله با مشکلاتی از قبیل تضاد منافع کافی نیست، بلکه باید بستر و زمینه اجرای عادلانه و بیطرفانه این قوانین را نیز در نظر گرفت تا به نتیجه مطلوب و دست یافت. بر همین اساس راهکارهایی مانند تلاش برای حاکمیت قانون به‌منظور کنترل قدرت سیاسی افراد، محدودیت فعالیت در بخش خصوصی پس از ترک مشاغل حاکمیتی، منفک شدن فعالیت‌های اقتصادی از فعالیت‌های سیاسی، محدودیت‌های شخصی و خانوادگی مالکیت شرکت‌های خصوصی و تقویت نظام اطلاع‌رسانی و پاسخگویی برای حل این معضل پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه: تضاد منافع، بخش‌های حاکمیتی، درهای چرخان، حاکمیت قانون.

حکومت‌ها، مهم‌ترین نهادهای بشری هستند که حضور فعال آنها در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان روشن است. با تشکیل حکومت‌ها، افرادی به‌عنوان مسئولان حاکمیتی مشخص شده‌اند و تصمیمات و رفتارهای این مسئولان و منصوبان حکومتی تأثیر زیادی بر منافع عموم جامعه داشته است. تعارض منافع از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌تواند عملکرد حکومت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد، زیرا بستر (موقعیت‌های) تعارض منافع به‌طور بالقوه امکان ایجاد و افزایش فساد را موجب می‌شود و فضای حکمروایی نیز از آن متأثر خواهد شد.

مجموعه‌ای از شرایط را که موجب می‌شود تصمیمات و اقدام‌های حرفه‌ای، تحت تأثیر یک منفعت ثانویه قرار گیرد، تعارض منافع می‌خوانند. منفعت‌طلبی و ویژگی تأثیرگذاری در ذات بشر است و در هیچ نقطه‌ای از این جهان خاکی هیچ تمدنی و هیچ کشوری حتی دنیای پیشرفته نتوانسته است به‌طور مطلق این خصلت ذاتی را حذف یا حتی کنترل کند، اما کشورهای توسعه‌یافته سعی کرده‌اند با در نظر گرفتن قوانین سخت‌گیرانه و ضمانت اجرایی این قوانین با منفعت‌طلبی و تعارض منافع در بخش‌های حاکمیتی خود به‌شدت مقابله کنند. تضاد منافع در بخش حاکمیتی

ahmadi.tadbir@gmail.com.

۱- مدیر گروه اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، مرکز پژوهشی امنیت اقتصادی تدبیر، تهران، ایران



قاعده‌گذاری اعم از: قانون، مقررات و دستورالعمل‌ها، اختیار نظارت در سطح کلان مانند نظارت نمایندگان بر دولت، اختیار ارایه مجوزها مانند مجوز فعالیت یا مجوز واردات، اختیار خرید و معاملات دولتی و... براساس این، در ادامه، به برخی از مهم‌ترین مواردی از تضاد منافع که در بخش‌های حاکمیتی وجود دارد و می‌تواند منافع ملی را دچار مشکل کند، می‌پردازیم.

۱-۱- وجود تضاد منافع در مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی به‌عنوان رکن اصلی نهاد قانون‌گذاری در کشور سرشار از فرصت‌ها و جایگاه‌های تضاد منافع است. از جمله مصادیق تضاد منافع می‌توان به حضور در هیأت‌مدیره‌ها، حکم مشاور در شرکت‌های دولتی، تصدی هم‌زمان دو یا چند شغل، پذیرش هدایا، مجبور کردن مسئولان دولتی به ارتکاب اقدام‌های ناصحیح و خارج از قانون، درهای چرخان و... اشاره کرد که امکان بروز فساد را در نمایندگان افزایش می‌دهد.

در حال حاضر، برخی از نمایندگان مجلس به‌طور هم‌زمان دارای اشتغال و انتفاع در بنگاه‌های بخش خصوصی هستند. حتی تعداد نمایندگان مجلس که پس از اتمام دوره نمایندگی، پست‌های عالی در بخش شبه‌دولتی یا وزارتخانه‌هایی مانند وزارت نفت می‌گیرند، از حد متعارف خارج بوده و در حال ازدیاد است. در واقع، موضوع استخدام نمایندگان بازمانده از ورود به مجلس یا نمایندگان سابق در وزارتخانه‌های دولتی، به‌خصوص وزارت نفت، موضوع جدیدی نیست و به یک عرف تبدیل شده است، به‌طوری که برخی از نمایندگان مجلس

اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا اگر به‌درستی تشخیص داده و کنترل نشود، می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند. این مسئله در بخش عمومی به‌منظور اشاره به استفاده صحیح از بودجه، منابع تولید، دارایی‌ها و قدرت به‌منظور اهداف رسمی که برای اهداف نهادی و دستگاهی در نظر گرفته شده است، استفاده می‌شود. از این نظر، برعکس آن «فساد» یا «سوءاستفاده» است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد اغلب فسادها، ناکارآمدی‌ها و نابرابری‌ها در بستری به وقوع خواهد پیوست که تعارض منافع موجود مدیریت نشده باشد.

با توجه به اهمیت موضوع تعارض منافع و گستره آن، به دنبال بررسی این موضوع هستیم که آیا تضاد منافع می‌تواند عامل اصلی مشکلات و چالش‌های اقتصادی دولت و بخش‌های حاکمیتی باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، در این نوشته سعی می‌شود ضمن بررسی نمونه‌هایی از تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی کشور، وضعیت قوانین موجود برای مقابله با تضاد منافع مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. همچنین با بررسی وضعیت کشور در حاکمیت قانون به تجربه کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه می‌پردازیم. در پایان، می‌کوشیم با بررسی ملاحظات امنیت اقتصادی وجود تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی کشور، راهکارهایی برای حل این معضل ارایه دهیم.

۱- نمونه‌هایی از تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی کشور

برخی از مهم‌ترین اختیاراتی که افراد را مستعد درگیری با مسئله تعارض منافع می‌کند، عبارت‌اند از: اختیار



دریافت هدیه از سوی برخی نمایندگان از بنگاه‌های نظارت‌پذیر و قاعده‌پذیر مانند خودروسازها یکی دیگر از موارد تضاد منافع برای نمایندگان است. اخبار مبنی بر تحویل خودروی دناپلاس به نمایندگان مجلس با قیمت بسیار کمتر از قیمت بازار، به طوری که این مبلغ طی سه سال از حقوق آنان کسر شود، نشان‌دهنده این موضوع است. تحویل این خودروها با چنین شرایط و قیمتی، مصداق بارز دریافت هدیه از سوی نمایندگان است و آنها را در موقعیت تعارض منافع قرار خواهد داد. در واقع، فروش اقساطی خودروی دناپلاس با این قیمت و شرایط به نمایندگان موجب کاهش قدرت نظارت آنان بر خودروسازها می‌شود و آنها را درگیر تعارض منافع می‌کند. پافشاری برخی نمایندگان بر تصویب برخی طرح‌ها که مغایر با منافع ملی بوده، نمونه دیگری از تضاد منافع موجود در مجلس شورای اسلامی است. یکی از این طرح‌ها، طرح افزایش مناطق آزاد بود. با اینکه طرح افزایش مناطق آزاد به دلیل مغایرت با قانون اساسی سه بار با مخالفت شورای نگهبان همراه شده بود، در اردیبهشت ۱۳۹۹ و در روزهای پایانی مجلس دهم، کمیسیون اقتصادی برای بار چهارم این مصوبه را به صحن علنی مجلس فرستاد تا در صورت تصویب در صحن، مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره آن تصمیم بگیرد. این در حالی است که مناطق آزاد کنونی به دروازه واردات تبدیل شده و ضربه سنگینی به تولید کشور زده‌اند و تلاش برای تصویب چنین طرحی کاملاً با اهداف جهش تولید مغایر است. نکته بعدی، تعارض منافع در بین نمایندگان مجلس به دید کوتاه‌مدت و میان‌مدت نمایندگان برمی‌گردد. نمایندگان

می‌کوشند بعد از دوره نمایندگی به وزارت نفت بروند. در چنین وضعیتی ممکن است نمایندگان در طول دوره نمایندگی خود به امید آنکه در آینده به وزارتخانه مربوط بروند چشم خود را بر تخلفات آن ببندند یا از اهرم نظارتی مجلس در دوران نمایندگی در راستای منافع شخصی بهره بگیرند و به نوعی زمینه ارتباط پسا‌شغلی را با استفاده از این ابزار نظارتی فراهم کنند. این موقعیت نوعی تبانی به شمار می‌رود و فرد نماینده را می‌تواند در موقعیت تعارض منافع تبانی خدمتگزاران و درهای چرخان قرار دهد.

در برخی کمیسیون‌های مجلس شاهد تضاد منافع هستیم. وجود تعارض منافع در کمیسیون بهداشت مجلس باعث شده در قانون‌گذاری‌های مجلس در زمینه بهداشت و درمان که به طور عموم با تأیید کمیسیون بهداشت صورت می‌پذیرد، منفعت پزشکان در نظر گرفته شود. این کمیسیون از ۲۳ عضو تشکیل شده که غالب آن تحت سیطره پزشکان قرار دارند؛ برای مثال، در مجلس گذشته (مجلس دهم) به جز ۲ نفر، بقیه اعضای کمیسیون بهداشت و درمان را پزشکان تشکیل می‌دادند. تعارض منافع پزشکان در وزارت بهداشت و کمیسیون بهداشت مجلس (که تمام تصمیمات مرتبط با نظام سلامت، هلال احمر و بیمه در این کمیسیون گرفته می‌شود)، موجب شده است همواره طرح‌هایی که منافع پزشکان به منافع مردم ترجیح داده می‌شود، با چراغ سبز دولت‌ها، به تصویب مجلس برسد. یکی از این طرح‌ها، طرح تحول سلامت بود که تعرفه‌های پزشکان متخصص از جیب مردم مستضعف حدود سه برابر شد.



با نیازها و دغدغه‌های مردم منطبق نخواهد بود. ضعف قوانین و سیستم نظارتی ناکارآمد مهم‌ترین دلایل بروز تعارض منافع در مجلس شورای اسلامی است.

۱-۲- وجود تضاد منافع در بانک مرکزی و نظام بانکی کشور

در حال حاضر بانک مرکزی به‌عنوان مقام ناظر شبکه بانکی، نظارت مؤثر و مقتدرانه‌ای بر بانک‌های کشور ندارد. مهم‌ترین دلیل ضعف نظارت بانک مرکزی به وجود تعارض منافع در ساختار نظارت بر شبکه بانکی برمی‌گردد. ساختار بانک مرکزی یا به عبارت دیگر، حکمرانی بانک مرکزی زمینه اثربخشی نظارت بانک مرکزی را مشخص می‌کند. در ساختار کنونی، بانک مرکزی چه از لحاظ شخصی و چه از لحاظ سازمانی با اشخاص تحت نظارت خود (شبکه بانکی) تعارض منافع دارد. پدیده «درهای چرخان» که عامل اصلی تضاد و تعارض منافع بوده، در نظام بانکی کشور به‌طور رسمی در حال انجام است. در موارد متعددی شاهد بروز پدیده درهای چرخان در بانک مرکزی هستیم؛ برای مثال، شخصی که در معاونت نظارت بانک مرکزی بوده است بعد از اتمام فعالیت خود در بانک مرکزی، قائم‌مقام یک بانک غیردولتی می‌شود یا معاون نظارت بانک مرکزی از بین مدیران شبکه بانکی انتخاب می‌شود. در چنین حالتی نباید از مقام ناظری که توسط اشخاص تحت نظارت تصاحب شده باشد، انتظار نظارت مقتدرانه را داشت. در واقع، افراد حوزه نظارت، ممکن است به امید یافتن پست جدید در بانک‌ها بعد از اتمام فعالیت خود در بانک مرکزی، جدیت لازم را در برخورد با تخلفات بانک‌ها به کار نگیرند.

به‌طور معمول دید ۴ساله و میان‌مدت دارند، در واقع، مشخص نیست که دور بعد باشند یا نباشند، همچنان که در سال‌های گذشته در هر دوره نسبت به دور بعد، دوسوم نمایندگان نبودند یا رأی نیاوردند؛ بنابراین، تجربه ثابت کرده است که اگر نماینده بتواند در همین مدت کوتاه یک کار اساسی برای شهر خود انجام دهد می‌تواند برای دور بعد اثرگذار باشد و اگر چنین نکند به‌طور طبیعی انتخاب نمی‌شود. به بیان دیگر، یک تضاد منافع بین منافع منطقه‌ای و ملی برای نمایندگان اتفاق می‌افتد که براساس این، عضویت در برخی کمیسیون‌ها ظرفیت مطلوبی برای انجام کار در سطح ملی و منطقه‌ای برای نمایندگان ایجاد می‌کند. کمیسیون‌های اقتصادی، برنامه و بودجه و صنایع و معادن از این دست کمیسیون‌ها هستند که در تمام ادوار جزء پرمقاصی‌ترین کمیسیون‌های مجلس بوده‌اند. کمیسیون‌های تخصصی مجلس باید بین ۱۹ تا ۲۳ نفر عضو داشته باشند. در هر دوره مجلس نمایندگان براساس موارد مختلف وارد کمیسیون‌های تخصصی می‌شوند. برخی نمایندگان شهرستان‌ها در توجیه اصرار به حضور در این کمیسیون‌ها می‌گویند که با توجه به مشکلات معیشتی مردم حوزه انتخابیه‌اشان اصرار دارند در کمیسیون‌های اقتصادی حضور داشته باشند، ولو اینکه این نمایندگان، تخصص و تحصیلاتی در زمینه‌های اقتصادی نداشته باشند. مسئله‌ای که باعث می‌شود بین منافع ملی و منافع منطقه‌ای تضاد ایجاد شود. در واقع، نماینده‌ای که بدون دانش کافی وارد این کمیسیون‌ها می‌شود هرچقدر هم که بتواند برای مردم منطقه‌اش کارساز باشد، ممکن است تصمیماتش بر منافع ملی اثر منفی بگذارد. خروجی تصمیمات و قوانین نمایندگانی که دایم در موقعیت تعارض منافع قرار گرفته‌اند،



مستقیم در قالب رییس، نایب‌رییس یا سهام‌دار اصلی شرکت‌های خصوصی بوده یا به صورت غیرمستقیم و از طریق همسر، فرزندان و دوستان آنهاست. کارمند دولتی که در سیاست‌گذاری دخیل است نباید منافی در یک شرکت خصوصی داشته باشد. ممکن است وی در طراحی جزییات لوایح و بخشنامه‌ها، به‌جای رعایت مصالح عمومی، شرایط و مصالح آن شرکت خصوصی را لحاظ کند.

یکی دیگر از مسائلی که زمینه‌ساز ایجاد تضاد منافع در بدنه دولت به شمار می‌رود، عدم انتشار عمومی و فوری لوایح مورد تصویب هیأت وزیران است. در اقتصادهای توسعه‌یافته هر بخشنامه یا لایحه‌ای چند ماه پیش از نهای شدن و ارسال به مجلس قانون‌گذاری، در دسترس عموم قرار می‌گیرد تا مورد نقد کارشناسان قرار گیرد و اصلاح شود. پس از تصویب نیز لوایح به‌سرعت برای عموم منتشر می‌شوند. اگر لوایح یا بخشنامه‌ها، هرچند تنها برای چند هفته، تصویب شوند، اما در دسترس همگان نباشند، مدیران دولتی که به متن آن دسترسی دارند از مزیت اطلاعاتی برخوردار خواهند بود. اگر علاوه بر آن مزیت اطلاعاتی، منافی هم در یک شرکت خصوصی داشته باشند، منافع اقتصادی حاصل از ترکیب آن دو ۱- قابل توجه خواهد بود و ۲- در هیچ فیش حقوقی منعکس نخواهد شد. در واقع، چنانچه کارکنان بخش عمومی از موقعیت خود برای کسب اطلاعاتی در سازمان متبوعشان استفاده کنند و این اطلاعات در راه مقاصد شخصی آنها اعم از سرمایه‌گذاری، خرید و فروش یا سایر منافع قابل

تعارض منافع سازمانی بانک مرکزی با دولت نیز از جهاتی در این عدم نظارت تأثیرگذار بوده است. دولت به‌عنوان نهادی که برایش مسایل سیاسی و منافع کوتاه‌مدت بیشترین اهمیت را دارد، انگیزه این را دارد که از برخوردهای نظارتی که دارای بار و هزینه سیاسی است، جلوگیری کند. مسئله‌ای که در نحوه برخورد بانک مرکزی با مؤسسه‌های مالی غیرمجاز مشاهده شد. بر نحوه فعالیت مؤسسه‌های مالی که خارج از حیطه مقررات بانک مرکزی فعالیت می‌کردند، نظارتی وجود نداشت و بعد از ورشکستگی این مؤسسه‌ها مانند کاسپین، به دلیل فشارهای سیاسی، دولت از منابع عمومی کشور برای حل و فصل مشکلات مالی آنها استفاده کرد.

نکته بعدی، تعارض منافع حیطه نظارت بانک مرکزی با بانک‌هاست. در این زمینه می‌توان به ساختار هیأت انتظامی بانک‌ها اشاره کرد. این هیأت مسئول رسیدگی به تخلفات بانک‌هاست، اما نماینده‌ای از معاونت نظارتی در این هیأت عضو نیست، ولی نماینده بانک‌ها به‌عنوان یکی از اعضای تصمیم‌گیر در این هیأت عضویت دارد. چنین ساختاری نمی‌تواند در اعمال مجازات انتظامی کارآمد باشد. ضعف قوانین و سیستم نظارتی با کارایی پایین در نظام بانکی کشور، مهم‌ترین دلایل بروز تعارض منافع در این نظام مالی است.

۳-۱- وجود تضاد منافع در بدنه دولت

در حال حاضر، تعداد قابل توجهی از مسئولان دولتی کشور در سطح وزرا و معاونان به‌طور هم‌زمان دارای اشتغال و انتفاع در بنگاه‌های بخش خصوصی هستند. اشتغال این مسئولان در بخش خصوصی یا به صورت

مجلس بود تا در آبان ۱۳۹۹ خبر از تصویب کلیات دو طرح مدیریت تعارض منافع و طرح ساماندهی استخدام کارکنان دولت بدهد. این موازی‌کاری مجلس با دولت در ارایه طرح‌هایی برای کنترل تعارض منافع را باید به‌مثابه زنگ خطری قلمداد کرد، زیرا بیم آن می‌رود با شکل‌گیری و تداوم چنین رویه‌هایی، تعارض منافع از موضوعی کارشناسی و تخصصی به دستاویزی برای جهت‌گیری‌های سیاسی و جناحی تبدیل شود.

علاوه بر لایحه دولت و دو طرح پیشنهادی از سوی کمیسیون‌های مجلس، قوانین متعدد دیگری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به ممنوعیت یا تحدید اقدام‌هایی پرداخته‌اند که به‌طور غیرمستقیم با تعارض منافع مرتبط هستند؛ از جمله: «قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری، مصوب ۱۳۳۷»، «قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، مصوب ۱۳۷۲»، «قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، مصوب ۱۳۷۳»، «قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶»، «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۷»، «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴»، «قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، مصوب ۱۳۹۰» و «قانون رسیدگی به دارایی مقام‌ها، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۱» یا ماده ۱۷۱ قانون مالیات‌های مستقیم که تأکید کرده است «کارمندان وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان امور مالیاتی کشور در دوره خدمت یا آمادگی به خدمت نمی‌توانند به‌عنوان وکیل یا نماینده مؤدیان مراجعه کنند».

استفاده باشد، موقعیت تعارض منافع پدید آمده است. به‌طور کلی، دسترسی به اطلاعات محرمانه، زمانی که این اطلاعات به صورت عمومی در دسترس نیست، می‌تواند موقعیت تضاد منافع ایجاد کند و استفاده نامطلوب از این اطلاعات، نمودی از سوءاستفاده از منصب، سوءمدیریت و فساد است.

۲- وضعیت قوانین موجود برای مقابله با تضاد منافع

لایحه «نحوه مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارایه خدمات عمومی» در جلسه ۱۹ آبان ۱۳۹۸ هیأت دولت به تصویب رسید و سپس، لایحه به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. برای تدوین این لایحه در دولت دوازدهم و معاونت حقوقی رییس‌جمهوری حداقل دو سال زمان صرف شده است. با وجود آنکه بیش از یک سال است که لایحه یادشده برای طی مراحل قانونی به مجلس شورای اسلامی ارسال شده، اما نه‌تنها هنوز خبری از بررسی آن به گوش نمی‌رسد، بلکه کمیسیون‌های مختلف مجلس جداگانه به دنبال ارایه طرحی برای مدیریت تعارض منافع در حوزه خود هستند. مشخص نیست که چرا مجلس به‌جای طرح و تصویب لایحه دولت که نتیجه دو سال مطالعه و بررسی بوده، به دنبال موازی‌کاری است؟

کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در شهریور ۱۳۹۹ طرحی با عنوان «مبارزه با تعارض منافع و ممنوعیت دانشگاه‌های غیرانتفاعی به دنبال مدیریت اشتغال هم‌زمان» در بخش آموزش عالی را ارایه کرد. پس از کمیسیون آموزش، نوبت کمیسیون اجتماعی



عمومی می‌تواند به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر رفتار مسئولان حکومتی نقش‌آفرینی کند، به‌نحوی که در تصمیم‌گیری‌ها منافع عموم مردم فدای منافع شخصی مسئولان و کارکنان حاکمیت شود. بنابراین، تعارض منافع بیش‌ازپیش می‌تواند باعث شود تا با تضعیف حاکمیت قانون، منافع عمومی در معرض خطر قرار گیرد، زیرا می‌تواند موجب شود منافع عده‌ای خاص در مقابل منافع عام قرار گیرد. براساس این، در ادامه، به بررسی شاخص حاکمیت قانون در ایران می‌پردازیم. شاخص حاکمیت قانون، یکی از ۶ شاخص مورد استفاده برای سنجش حکمرانی خوب در هر کشور است که به صورت کیفی اندازه‌گیری می‌شود. مقدار این شاخص در بازه ۲/۵ تا ۲/۵- قرار می‌گیرد، به این صورت که هرچه قدر به عدد ۲/۵ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده وضعیت خوب کشور در حاکمیت قانون است و هرچه قدر به عدد ۲/۵- نزدیک‌تر باشد، وضعیت نامطلوب کشور را منعکس می‌کند.

نمودار شماره ۱، وضعیت ایران را در شاخص حاکمیت قانون برای دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۹ نشان می‌دهد. شاخص حاکمیت قانون برای کشورمان در سال ۲۰۱۰ برابر با ۱/۰۲- بوده که با یک روند بهبود به ۰/۹۲- در سال ۲۰۱۲ رسیده است، هرچند در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ تضعیف در عملکرد حاکمیت قانون تجربه شده، اما کشورمان از سال ۲۰۱۵ به بعد، بهبود را در شاخص حاکمیت قانون کسب کرده، به‌گونه‌ای که شاخص حاکمیت قانون ایران از ۱/۰۶- در سال ۲۰۱۴ به ۰/۷۵- در سال ۲۰۱۹ رسیده است.

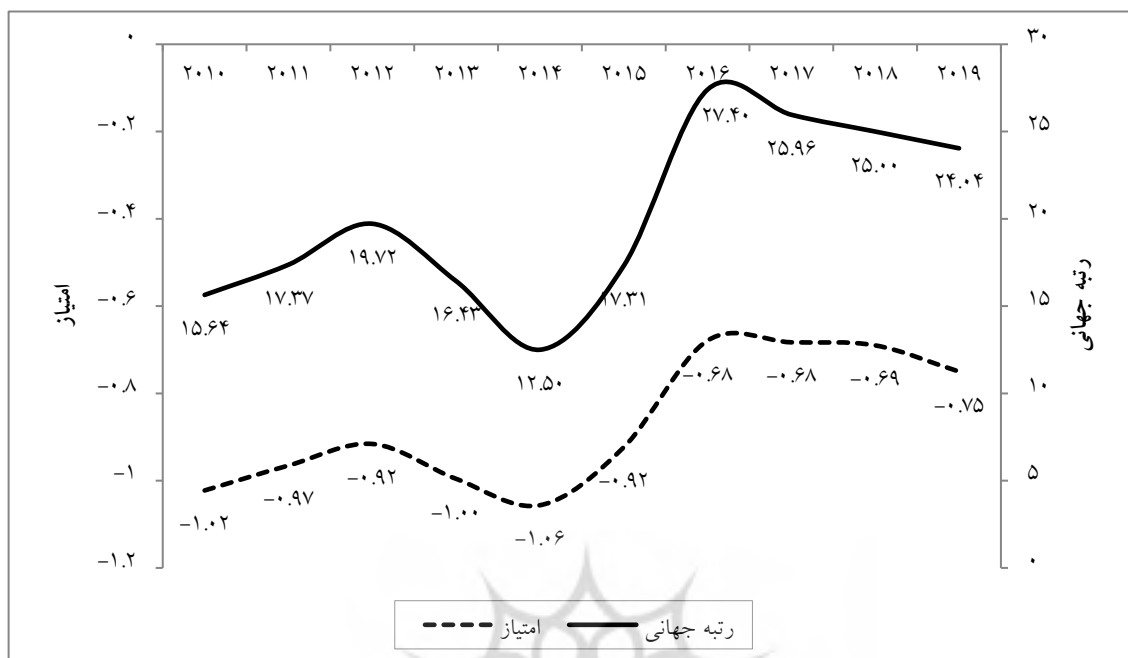
بررسی اجمالی نشان می‌دهد که با وجود تصویب ممنوعیت دوشغلی به دلیل ساختار حاکمیتی موجود کماکان اشخاصی وجود دارند که بیش از ده‌ها شغل هم‌زمان با دریافت وجه دارند. در واقع، تصویب انبوه قوانین و مقررات، برای مقابله با مشکلاتی از قبیل تضاد منافع کافی نیست، بلکه باید بستر و زمینه اجرای عادلانه و بی‌طرفانه این قوانین را نیز در نظر گرفت تا به نتیجه مطلوب دست یافت. به عبارت دیگر، وجود قوانین برای هدفی خاص مانند مقابله با تضاد منافع صرفاً بخشی از مسیر تحقق حاکمیت قانون است. همچنین وقتی قوانین با ابهام و قابلیت تفسیر متعدد تدوین می‌شوند، این احتمال وجود دارد که به نحو گزینشی، مطابق با منافع سیاسی و اقتصادی شخصی و گروهی اجرا شوند. در واقع، در چنین حالتی، اجرای قوانین در بستر ساختار انگیزش سیاسی و اقتصادی معنا می‌یابد و این منافع سیاسی و اقتصادی است که تعیین می‌کند کدام قانون اجرا شود و کدام قانون اجرا نشود. در نتیجه، می‌توان گفت، منافع محدود و کوتاه‌نگرانه برخی تصمیم‌گیران، اجازه دیده شدن و حل بسیاری از چالش‌های اساسی کشور را نداده است و نمی‌دهد.

۳- بررسی تضاد منافع و حاکمیت قانون در کشور

مؤلفه‌هایی مانند میزان اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌گری (رگولاتوری)، حاکمیت قانون، کنترل فساد و پاسخگویی به‌طور مستقیم از تعارض منافع متأثر می‌شوند. در این بین، تعارض بین منافع شخص و منافع

۱- آخرین آمارهای ارائه شده تا پایان سال ۲۰۱۹ است.

نمودار ۱- وضعیت شاخص حاکمیت قانون در ایران طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ (از نظر امتیاز و رتبه جهانی)



مأخذ: شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی، ۲۰۲۰.

مانند خصوصی‌سازی به افرادی از دولتمردان سپرده می‌شود که در عدم اجرای این سیاست‌ها ذی‌نفع هستند نه اجرای آن. البته، این مشکل تنها به دولت خاصی محدود نبوده است و در بسیاری از موارد دولتمردان به روش‌هایی مختلف به دنبال کسب قدرت بیشتر در مدیریت اقتصاد بوده‌اند.

۴- تجربه کشورهای توسعه‌یافته در مقابله با

تضاد منافع

کشورهای توسعه‌یافته بر مزار و تبعات منفی تضاد منافع واقف هستند، به طوری که براساس قوانین کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نه تنها اشتغال هم‌زمان افراد در بخش خصوصی و دولتی ممنوع بوده، اشتغال پسادولتی برای مقام‌های در مشاغل بخش خصوصی نیز برای مدت معینی، ممنوع و محدود شده است. براساس ماده ۲۴۵ معاهده

عملکرد ایران در شاخص حاکمیت قانون موجب شده است که رتبه جهانی کشورمان از ۱۵/۶۴ در سال ۲۰۱۰ با یک روند تقریباً صعودی ارتقا یابد و به ۲۴/۰۴ در سال ۲۰۱۹ برسد. هرچند نباید فراموش کرد که در سال ۲۰۱۴ رتبه ایران به ۱۲/۵ سقوط کرد. هرچند کشورمان در سال‌های اخیر، بهبودی در عملکرد حاکمیت قانون را تجربه کرده است، اما همچنان در مقایسه جهانی، ایران جزء ۳۰ درصد ضعیف‌ترین کشورها در حاکمیت قانون به شمار می‌آید. این در حالی است که برای دستیابی به رشد و بهبود وضعیت اقتصادی، حاکمیت قانون نقش کلیدی را دارد. در واقع، ضعف در عملکرد حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین دلایلی بوده که باعث زمین‌گیر شدن بسیاری از سیاست‌های اقتصادی شده است. گاهی این‌گونه به نظر می‌رسد که اجرای سیاست‌هایی



وجود اینکه آقای باروسو، قانون ۱۸ ماه دور ماندن از کار در بخش خصوصی پس از اشتغال در بخش دولتی را رعایت کرده بود، اما به دلیل تبعات منفی چنین اقدامی، از سال ۲۰۱۸ به بعد قانون سخت‌تری برای مقابله با چنین مواردی و حفظ اطلاعات محرمانه برقرار شد تا افراد رده‌بالای اتحادیه اروپا نتوانند تا ده سال در بخش خصوصی استخدام شوند.^۳

جنجال پیوستن باروسو به گلدمن ساکس از آن جهت بود که این بانک علاوه بر اینکه در بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ دخیل بود، نقش مهمی نیز در روند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا داشت. این بانک با دولت بریتانیا ارتباطات وسیعی دارد و براساس گمانه‌زنی‌ها، باروسو نیز اطلاعات مهمی در این زمینه در اختیار بانک گلدمن ساکس قرار داده است.

در دیگر کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا نیز چنین قوانین محدودکننده‌ای وجود دارد، به طوری که قوانین موجود با توجه به سطح مقام دولتی تغییر می‌کند؛ هرچه مقام پیشین فرد بالاتر باشد، محدودیت‌ها سخت‌گیرانه‌تر هستند. باید توجه کرد در این راستا ایجاد شفافیت نیز اهمیت زیادی می‌یابد، زیرا با ایجاد شفافیت و باز شدن عرصه برای رسانه‌ها و فراهم شدن زمینه مطالبه عمومی، مسئولان و مدیران سعی می‌کنند تخلف فاحشی را مرتکب نشوند. در برخی دیگر از کشورها علاوه بر وجود قوانین محدودکننده، کارمندان قبل از ترک دولت مورد

کارکرد اتحادیه اروپا (TFEU¹)، مسئولان دولتی نهادهای این اتحادیه به مدت ۱۸ ماه پس از پایان اشتغال در بخش دولتی، حق حضور در بخش خصوصی را ندارند. هدف از این کار، جلوگیری از آسیب رسیدن به اعتبار نهادهای اتحادیه اروپا و حفظ منافع عمومی بیان شده است. آخرین مورد جنجالی در این خصوص با وجود اینکه قوانین موجود در زمینه تضاد منافع، یعنی ماده ۲۴۵ را نقض نکرده بود، اما سروصدای زیادی به پا کرد و حتی به سخت‌گیری‌های بیشتر و تغییر قوانین منجر شد، مربوط به انتصاب خوزه مانوئل باروسو^۲ رییس پیشین کمیسیون اروپا به‌عنوان مشاور بانک آمریکایی گلدمن ساکس در اواخر سال ۲۰۱۶ بود. در پی این انتصاب، کارکنان اتحادیه اروپا با امضای طوماری به فعالیت او در این سمت اعتراض کردند. بیش از ۷۸ هزار نفر با امضای این طومار، اقدام آقای باروسو را در پیوستن به گلدمن ساکس رفتاری غیرمسئولانه و قابل سرزنش خواندند. امضاکنندگان این طومار از اتحادیه اروپا درخواست کرده بودند به‌عنوان جریمه، حقوق و مزایای بازنشستگی مرتبط با فعالیت ۱۰ ساله آقای باروسو در کمیسیون اروپا لغو شود. در این‌بین، دولت‌های کشورهای اروپایی مانند فرانسه نیز این انتصاب را که توسط بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس و برای استفاده از مشاوره در زمینه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا انجام شده بود، به‌شدت مورد انتقاد قرار دادند. با

۳- برای اطلاعات بیشتر در خصوص این قوانین به https://ec.europa.eu/info/sites/info/files/code-of-conduct-for-commissioners-2018_en_0.pdf مراجعه شود.

1- Article 245 of the Treaty on the Functioning of the European Union

2- José Manuel Barroso

رییس‌جمهوری یا وزرا نیز صادق است. تصمیمات درست اقتصادی، به‌طور معمول در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی را به بخشی از جامعه تحمیل می‌کنند، در حالی که آثار مثبت آنها به‌مرور آشکار می‌شود و تصمیم‌گیرندگان باید این هزینه را پردازند و این در حالی است که هیچ‌کس حاضر به پذیرش هزینه نیست. این مسئله باعث تضاد منافع سیاسی با منافع ملی می‌شود. بنابراین، وجود تضاد و ناهمگنی منافع باعث می‌شود بسیاری از تصمیم‌های اقتصادی که در نهایت به نفع کل کشور است اتخاذ نشود یا سیاست‌های تحقق‌یافته اثربخش نباشند. همچنین در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور به جهت وجود تضاد منافع که محور مباحث اقتصاد سیاسی است، هر نهاد در اجرای وظایف خود از سوی نهاد دیگر محدود می‌شود، به‌طوری که انجام وظیفه درست هر نهاد مشروط به پرداخت هزینه از سوی سایر نهادهاست و چون تمام گروه‌ها و نهادها در دستیابی منافع خود حاضر به تحمل هزینه نیستند، این چرخه معیوب تکرار می‌شود.

خروجی تصمیمات و قوانین نمایندگانی که دایم در موقعیت تعارض منافع قرار گرفته‌اند، با نیازها و دغدغه‌های مردم منطبق نخواهد بود. ضعف قوانین و سیستم نظارتی ناکارآمد مهم‌ترین دلایل بروز تعارض منافع در مجلس شورای اسلامی است.

مصاحبه قرار می‌گیرند و با اخذ اطلاعات لازم مانند حوزه‌های کاری، اشتغال‌های آینده و... موارد محتمل تخطی شناسایی می‌شود. درخواست ارسال گزارش‌های منظم از کارمندان سابق راجع به وضعیت شغلی خود یکی دیگر از روش‌های مقابله با تبعات منفی تضاد منافع در این کشورهاست. این موارد نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرفته، در زمینه کنترل سوءاستفاده سیاستمداران از مناصبشان تدابیر مناسبی اندیشیده شده و قوانین و مقررات و ضمانت اجرایی این قوانین، ریسک عدم رعایت این موضوع را از سوی مسئولان این کشورها بالا برده است.

۵- ملاحظات امنیت اقتصادی

ملاحظات امنیت اقتصادی وجود تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی کشور را از دو بُعد می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ یک بُعد، از حیث تضاد بین منافع سیاسی با منافع ملی و بُعد دیگر، به لحاظ تضاد بین منافع شخصی دولتمردان و سیاسیون کشور با منافع سیاسی آنها. در ابتدا به تضاد بین منافع سیاسی با منافع ملی می‌پردازیم.

در ایران، وجود تضاد و ناهمگنی منافع سیاسی با منافع ملی به‌شدت بر رفتار سیاسی و تصمیمات دولت و مجلس اثرگذار است. در مجلس شورای اسلامی، شانس انتخاب مجدد برای نمایندگان نسبتاً پایین بوده و مهم‌ترین انگیزه برای یک نماینده، جذب حداکثر منابع دولتی برای حوزه انتخابی خود است. بنابراین، مجال اندکی برای به‌کارگیری نگاه ملی در تصمیمات اقتصادی باقی می‌ماند. این مسئله برای



شرکت‌ها و نهادها با مقام‌های دولتی نیست، زیرا این دو دسته افراد از یک گروه هستند که دارای دو نقش (اقتصادی و سیاسی) در جامعه‌اند. در واقع، مالکان قدرت اقتصادی (رؤسا و مدیران سازمان‌ها و شرکت‌ها) و صاحبان قدرت سیاسی (متصدیان پست‌ها و سمت‌های کلیدی و رده‌بالای کشور یا به عبارتی، سیاستمداران)، یکی هستند. در این حالت، دولت و حکومت در اختیار و تحت تسلط گروه محدودی است که با سوءاستفاده از موقعیت خود منافع شخصی و کلانی را با هزینه اجتماعی، عاید خود می‌کنند.

بنگاه‌هایی که در اختیار دولتمردان قرار دارند در اولویت دسترسی به منابع مالی هستند و احتمال کمتری وجود دارد که در شرایط حال حاضر کشور (که شرایط رکودی است)، با خطر ورشکستگی مواجه شوند. علاوه بر این، چنین بنگاه‌هایی از نفوذ خود برای انحصار قوانین و معافیت‌های مالیاتی و کمک‌های یارانه‌ای سود می‌برند و چون نسبت به دیگر شرکت‌های فعال در بخش خصوصی توان مالی بیشتری دارند، بهره‌وری در آنها پایین‌تر می‌آید و در شکل کلان سودی به نفع اقتصاد کشور ندارند. همچنین وجود چنین تبعیض‌هایی زمینه عقب‌نشینی سرمایه‌گذاران و کل جامعه را به همراه می‌آورد. در چنین اقتصادی، امکان ایجاد انحصارهایی حتی بیشتر از اقتصاد دولتی وجود دارد، بدون شک تبعات آن برای وضعیت معیشتی مردم و امنیت کشور بیشتر است، زیرا آن نوع قدرت اقتصادی در حال شکل‌گیری است که توانایی اعمال نفوذ را در قدرت

نتیجه چنین تضاد و ناهمگنی بین منافع سیاسی با منافع ملی را در وضعیت نامناسب کارخانه‌های فولاد یا ده‌ها پروژه پتروشیمی زیان‌ده می‌توان دید. پراکنش کارخانه‌های فولاد نشان‌دهنده تمرکز آنان در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران است، در حالی که این صنعت نیازمند آب فراوان است. همین موضوع نه تنها استان‌های خشک ایران را با بحران آب مواجه کرده، بلکه باعث عملکرد پایین این کارخانه‌ها (بعضاً با ظرفیت کمتر از ۲۰ درصد) شده است. همچنین در حال حاضر پروژه‌های پتروشیمی متعددی در اقصی نقاط کشور وجود دارند که فاقد مواد اولیه خوراک، دور از بازار محصول و حتی فاقد نیروی کار متخصص هستند، اما وزیر یا مدیر مربوط برای ماندن در پست خود زیر فشار نمایندگان تن به این تصمیم داده و در حال حاضر مشکلات زیست‌محیطی نیز برای این مناطق به وجود آورده است.

بعد دیگر وجود تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی مربوط به تضاد بین منافع شخصی و منافع سیاسی بوده که تهدیدکننده امنیت اقتصادی است. در حال حاضر، تعداد قابل توجهی از مسئولان دولتی کشور به‌طور هم‌زمان دارای اشتغال و انتفاع در بنگاه‌های بخش خصوصی هستند که نتیجه انحرافات خصوصی‌سازی است. حتی تعداد نمایندگان مجلس که پس از اتمام دوره نمایندگی، پست‌های عالی در بخش شبه‌دولتی می‌گیرند، از حد متعارف خارج بوده و در حال ازدیاد است. در وضعیتی که مالکان شرکت‌ها همان مقام‌های دولتی متنفذ و عالی‌رتبه هستند دیگر نیازی به تباری بین مدیران و صاحبان

با اینکه بسیاری از مسایل کشور در چهارچوب حکمرانی خوب قابلیت حل و فصل دارند، اما برای حل آنها اجماعی حاصل نمی‌شود یا اراده‌ای شکل نمی‌گیرد. البته، در خصوص برخی از سیاست‌ها اجماع هم صورت می‌گیرد و عزم جدی برای آنها وجود دارد، اما در مرحله اجرا، گروه‌های ذی‌نفع آنها را به سمتی می‌برند که در نهایت به زیان جامعه تمام می‌شود. بررسی آمارهای مربوط به شاخص حاکمیت قانون نیز مؤید این موضوع است. با اینکه در سال‌های اخیر عملکرد کشور در شاخص حاکمیت قانون بهبود یافته است، اما ایران همچنان در مقایسه جهانی، جزء ۳۰ درصد ضعیف‌ترین کشورها در حاکمیت قانون به شمار می‌آید. این مسئله پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مخربی بر نظام‌های سیاسی وارد می‌آورد و تداوم آن به کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، گسترش فقر و نابرابری، کاهش اعتبار و منزلت دولت، تخریب نهادهای سیاسی و منفعل ساختن آنها، افزایش هزینه‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌انجامد. برای حل این معضل، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- تلاش برای حاکمیت قانون به منظور کنترل

قدرت سیاسی افراد

در تصویب قوانین باید ذی‌نفعان آن به‌دقت مشخص شوند و قدرت هرکدام سنجیده و نحوه تعامل و میزان اعمال قدرت هرکدام از بازیگران و ذی‌نفعان مشخص شود؛ سپس، انجام طرح به ذی‌نفعان آن سپرده و قدرت گروه‌های مخالف تعدیل شود. زمانی که حاکمیت قانون وجود ندارد، قدرت افراد

سیاسی کشور خواهد داشت. بنابراین، پدیده درهای چرخان از طریق اختلالات اقتصادی، تضعیف اعتماد عمومی و در نهایت، با گسترش بیشتر فساد، بر امنیت اقتصادی اثرگذار است و می‌تواند امنیت اقتصادی را مورد تهدید قرار دهد.

نتیجه‌گیری و راهکارها

در این گزارش در پی پاسخ به این پرسش بودیم که آیا تضاد منافع می‌تواند عامل اصلی مشکلات و چالش‌های اقتصادی دولت و بخش‌های حاکمیتی باشد؟ در پاسخ باید گفت، در حال حاضر که کشور با مشکلات و بحران‌های بسیاری دست‌به‌گریبان است، به نظر می‌رسد منشأ اصلی بسیاری از این مشکلات و بحران‌ها، مسئله حکمرانی بوده و آنچه مانع اصلی حل بسیاری از مسایل و تحقق «حکمرانی خوب» در کشور شده، مسئله «تضاد منافع» است. تضاد منافع به‌عنوان یکی از عوامل ناکارآمدی حاکمیت‌ها از دهه‌های پیش مورد توجه کشورهای توسعه‌یافته‌تر قرار گرفته است. از این‌رو، در این کشورها تلاش شده است با اتخاذ تدابیر مناسب مانند به‌کارگیری سازوکارهای نظارتی، برای پیشگیری از بروز تعارض منافع اقدام شود. این موضوع در حالی است که تضاد منافع در کشورهای رانتی مانند اقتصاد ایران بیشتر نمود می‌یابد. در حال حاضر شاهد موارد متعددی از تضاد منافع در بخش‌های حاکمیتی کشور مانند مجلس شورای اسلامی، بدنه دولت و حتی بانک مرکزی هستیم که هریک به‌نحوی تهدیدکننده منافع ملی و دلیل اصلی بسیاری از مشکلات جاری کشور هستند.



- منفک شدن فعالیت‌های اقتصادی از فعالیت‌های سیاسی

برای رفع موانع و مشکلات اقتصادی که منشأ سیاسی دارند، باید اصل جدایی تجارت از سیاست به رسمیت شناخته شود، یعنی فعالیت‌های اقتصادی باید از فعالیت‌های سیاسی به‌طور کامل منفک شوند. شبیه همان قانونی که متضمن منع فعالیت نظامی‌ها در فعالیت‌های سیاسی است باید قانونی نیز برای همه صاحب‌منصبان وضع شود که متضمن منع فعالیت‌های اقتصادی توسط آنان باشد. این اصل در دنیای پیشرفته پذیرفته شده است که صاحب‌منصبان به دلیل اینکه برای بیت‌المال تصمیم می‌گیرند، نباید در فعالیت‌های اقتصادی ذی‌نفع باشند. دقیقاً به همین دلیل هر فردی که یک پست دولتی را عهده‌دار می‌شود باید مدیریت همه فعالیت‌های اقتصادی خود را به نهادهای خاصی واگذار کند، به‌نحوی که همه ارتباط‌های وی با مدیریت دارایی‌هایش قطع و در صورت اثبات تداوم ارتباط، مجازات سختی را متحمل شود. یکی از سیاست‌هایی که می‌تواند تجارت و سیاست را از هم جدا کند، امتیاززدایی از پست‌های دولتی است. تا زمانی که جاذبه پست‌های دولتی به‌گونه‌ای است که هم امکان پیشبرد اهداف سیاسی را فراهم می‌کند و هم روشی برای ثروت‌اندوزی پیش پای افراد می‌گذارد، بخش خصوصی چندان جاذبه‌ای برای افراد نخواهد داشت. امکان ثروت‌اندوزی در بخش دولتی از مجرای حقوق نجومی و انجام فعالیت‌های اقتصادی است و به همین دلیل، همه نوع فعالیت اقتصادی برای مدیران دولتی

ارتباطات و نزدیکی آنها به منابع قدرت است که تصمیمات را هدایت و جهت‌دهی می‌کند و پیوندهای خانوادگی و رفاقتی بین اهالی بخش خصوصی و دولت بر اقتصاد و جامعه تا حدی تأثیر می‌گذارد که بودجه‌های پروژه‌های عمومی در راستای انتفاع شخصی مسئولان و وابستگانشان به کار گرفته می‌شود.

- محدودیت فعالیت در بخش خصوصی پس از ترک مشاغل حاکمیتی

اجازه ندادن به افراد برای فعالیت شغلی در بخش خصوصی پس از ترک مشاغل حاکمیتی یکی از ابزارهای پیشگیری از تعارض منافع است که برای مقابله با آسیب‌های پدیده درهای چرخان استفاده می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، در پدیده درهای چرخان با جابه‌جایی مقام‌ها بین بخش خصوصی و دولتی شاهد تعارض منافع هستیم، به‌طوری که فرد بین حفظ منافع شخصی و بنگاه اقتصادی متبوع و حفظ منافع عموم مخیر می‌شود که می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی، مصادره قوانین و رفتار تبعیض‌آمیز منجر شود. در بیشتر کشورهای پیشرفته به‌منظور پیشگیری از این آسیب‌ها، در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از آسیب‌های ناشی از پدیده درهای چرخان در بحران مالی سال ۲۰۰۸، محدودیت‌هایی برای اشتغال در بخش خصوصی پس از ترک مناصب دولتی در نظر گرفته شده است. هرچند این محدودیت‌ها بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ شدت گرفت، با این حال، در سال‌های قبل از سال ۲۰۰۸ نیز برخی از این محدودیت‌ها در کشورهای مختلف برقرار بود.

- تقویت نظام اطلاع‌رسانی و پاسخگویی
گسترش و ارتقای نظام اطلاع‌رسانی و پاسخگویی
دستگاه‌های اداری و قضایی کشور موجب می‌شود با
فراهم ساختن زمینه‌های برابری مردم برای دسترسی
به اطلاعات و فرصت‌ها، بستر رشد سوءاستفاده از
قدرت سیاسی برای منافع شخصی در جامعه از بین
برود. افزایش آگاهی و نظارت مردمی بر عملکرد
متصدیان سیاسی، اساس فسادزدایی است. در سطح
سیاسی، اعمال نظارت بر قدرت سیاستمداران و
نهادهای سیاسی و ملزم ساختن آنها به پاسخگویی در
برابر مردم از ابزارهای کنترل فساد است.

تصویب انبوه قوانین و مقررات، برای مقابله
با مشکلاتی از قبیل تضاد منافع کافی
نیست، بلکه باید بستر و زمینه اجرای
عادلانه و بی‌طرفانه این قوانین را نیز در نظر
گرفت تا به نتیجه مطلوب دست یافت.

منابع

- بانک جهانی، شاخص‌های حکمرانی.
- Luechinger Simon, Moser Christoph (2020), "The European Commission and the revolving door", European Economic Review, Volume 127, August 2020, 103461
- Alemanno Alberto, Benjamin Bodson (2016), "How to nudge Barroso out of the revolving door", European Political Science.

در کشورهای توسعه‌یافته ممنوع می‌شود. اگر این
ممنوعیت در کنار اصلاح حقوق نجومی قرار بگیرد
جاذبه بخش دولتی در مقایسه با بخش خصوصی
برای استعدادهای اقتصادی بسیار کم خواهد شد.
در شرایط کنونی، امکان ثروت‌اندوزی در بخش
دولتی باعث شده است استعدادهای اقتصادی به‌جای
کارآفرینی در بخش خصوصی دنبال مجاری رانت در
بخش دولتی باشند. نتیجه نهایی این مناسبات، استقرار
وضعیتی در اقتصاد بوده که مانع اصلی شکل‌گیری
بخش خصوصی قوی و به معنای واقعی است، اما اگر
فرآیند امتیاززدایی از دولت آغاز شود با جابه‌جایی
عظیم منافع خاصی که در مناسبات کنونی وجود دارد
می‌توان امیدوار بود که بستر نهادی لازم برای عبور
از این شرایط فراهم شود.

- محدودیت‌های شخصی و خانوادگی مالکیت شرکت‌های خصوصی

اعمال محدودیت بر امکان مالکیت اشخاص فعال در
حاکمیت و خانواده آنها در شرکت‌های خصوصی، یکی
از راهکارهای پیشگیری از تعارض منافع است که در
کشورهای مختلف استفاده می‌شود. در بعضی از
کشورها مقام‌ها و خانواده‌هایشان را از داشتن
شرکت‌هایی که با بخش دولتی قرارداد می‌بندند یا تحت
نظارت آن مقام هستند، محروم کرده‌اند. کشورهای
متعددی از این ابزار در راستای مدیریت تعارض منافع
استفاده می‌کنند؛ برای مثال، کشورهایی مانند بریتانیا،
پرتغال، اسپانیا و لتونی در تمام سطوح حاکمیتی اعم از
منصوبان سیاسی و دولتی، کارمندان دولت، قوه قضاییه،
پارلمان و مقام‌های محلی از این ابزار استفاده می‌کنند.

